

فصلنامه مطالعات نوین بانکی

ISSN: 2645-5420 (شماره نهم-زمستان ۱۳۹۹) شماره مجوز: 83289

تحلیل و واکاوی متغیرهای اقتصادی بر فساد در عرصه حقوق بین الملل

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۳/۰۲، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۲/۲۰)

مرتضی مهدوی فر

چکیده

فساد شامل طیف گسترده ای از مسائل بوده و به اشکال مختلف وجود دارد رواج فساد مالی به درستی به عنوان یکی از مهمترین موانع فراروی پیشرفتهای اقتصادی برشمرده شده است. سطح بالای فساد مالی میتواند موجب ناکارآمدی سیاستهای دولتی شود. تحقیقات نشان می دهد که فساد باعث کاهش سرمایه گذاری و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی میشود. فساد مالی میتواند فعالیتهای اقتصادی را از شکل مولد آن به سوی رانتها و فعالیتهای زیرزمینی سوق دهد و موجب پیدایش سازمانهای رعب آوری همچون مافیا شود. فساد گسترده و فراگیر یکی از نشانه های ضعف حاکمیت است و عملکرد ضعیف حاکمیت میتواند مستقیماً روند رشد و توسعه اقتصادی را رو به تحلیل برد. فساد به عنوان یکی از قدیمی ترین معضلات جامعه بشری همواره مورد توجه اندیشمندان علوم مختلف بوده است. رواج فساد مالی به عنوان یکی از مهمترین موانع در راه پیشرفتهای موفقیت آمیز اقتصادی، به حساب می آید. فساد اداری، عارضه ای است که امروزه گریبا نگیر همه کشورها توسعه یافته یا کمتر توسعه یافته، دموکراتیک و غیر دموکراتیک میباشد. به سخن دیگر هیچ کشور پاکی به لحاظ فساد اداری در جهان وجود ندارد. بررسی علل و عوامل رواج فساد مالی مؤید این مطلب است که اقتصادهای هدایت شده از بالا و دستوری یکی از پایه های پرورش رشوه خواری و فساد مالی است.

واژگان کلیدی: فساد، امور مالی، حقوق اقتصادی، متغیرهای اقتصادی، رشد اقتصادی

مقدمه

جدی بودن مشکلات و تهدیدات ناشی از فساد بر ثبات و امنیت اقتصادی از طریق به تحلیل بردن نظام ارزشی و لطمه به عدالت و توسعه پایدار مسئله‌ای است که غفلت از آن پیامدهای جبران ناپذیری را به دنبال دارد. از سوی دیگر سوء استفاده سیاسی برخی کشورها و مخصوصا قدرت‌ها از سازوکار کنوانسیون برای تحت فشار قراردادن کشور، مسئله‌ای است که نباید از کنار آن به سادگی گذشت (نواده توپچی، ۱۳۸۹). فساد اداری عارضه‌ای است که امروزه گریبان‌گیر همه کشورها توسعه‌یافته یا کم توسعه یافته است. به سخن دیگر هیچ کشور پاکی به لحاظ فساد اداری در جهان وجود ندارد. در واقع هر جایی که دولت وجود داشته باشد، فساد اداری نیز کم و بیش وجود خواهد داشت (تقوی و همکاران، ۱۳۹۰). اصولا مساله‌ای همچون فساد مالی و اداری پدیده جدیدی نیست و قدمتش به اندازه قدمت دولت و خزانه است. با این دیدگاه نه فقط فساد به اندازه دولت و خزانه قدمت دارد بلکه همه کارکنان دولت‌ها در معرض فساد مالی‌اند. مقوله فساد اقتصادی از قرن هفدهم به این سو در ارتباط با سوء استفاده کارکنان ارگان‌های دولتی برای به دست آوردن منافع شخصی از موسسات خصوصی به کار برده شده است. فساد اداری و همچنین فساد مالی با فساد اقتصادی مترادف است. در سال‌های اخیر خصوصا از دهه ۱۹۹۰ به بعد، پدیده فساد و آثار و تبعات آن بر عملکرد اقتصاد توجه بسیاری را به خود جلب کرده است (صمیمی و همکاران، ۱۳۹۰).

بخش اول: تعریف فساد

گرچه فساد به روش‌های متفاوتی تعریف شده است اما ساده‌ترین و رایج‌ترین آن‌ها تعریف بانک جهانی از فساد است. از دیدگاه بانک جهانی فساد عبارت است از به کارگیری امکانات دولتی در جهت منافع شخصی، البته گاهی اوقات استفاده از امکانات دولتی لزوماً برای تأمین منافع یک فرد خاص صورت نمی‌گیرد بلکه این امر در جهت تأمین منافع یک حزب، طبقه، طایفه، دوستان و آشنایان، خانواده و مانند این‌ها انجام می‌شود. در حقیقت در بسیاری از کشورها فرآیند فساد در جهت تأمین مالی فعالیت‌های حزب‌های سیاسی صورت می‌گیرد. البته

لازم به ذکر است که از این تعریف نمی‌توان استنتاج کرد که در فعالیتهای بخش خصوصی فساد وجود ندارد، بویژه در تشکیلات بزرگ اقتصادی خصوصی که آشکارا قابل مشاهده است (همان، ۱۳۹۰). در تعریف پدیده‌ی فساد، ابعاد مختلفی به عنوان ریشه‌های آن مطرح شده است که یکی از مهمترین این ریشه‌ها در حوزه‌ی مخارج دولت و نقش و سیاستگذاری‌های آن در اقتصاد است. در کشورهای در حال توسعه، گرایش قابل توجهی، خواسته یا ناخواسته، در جهت گسترش مخارج و بزرگتر کردن اندازه‌ی دولت وجود دارد. دلیل و منطق پشت این تصمیمات، سازماندهی مجدد ساختار اقتصاد و افزایش سرعت رشد اقتصادی به عنوان هدف صریح سیاست اقتصادی است. در اواخر قرن بیستم و با اعمال سیاست‌های تعدیل در کشورها، این نوع سیاست‌های اقتصادی با تردید طرفداران سیاست‌های تعدیل مواجه شده‌اند. آنچه که بیشتر مورد نقد قرار گرفته، نحوه‌ی تأمین مالی این نوع مخارج و گسترش روزافزون سهم دولت در سرمایه‌گذاری (اعم از زیربنایی و روبنایی) کل اقتصاد است. با این نوع تحلیل‌ها، این فرضیه قوت گرفته که ممکن است افزایش مخارج دولت لزوماً باعث افزایش رشد نشود (برومند، ۱۳۸۷). به موازات توسعه اقتصاد کلان، سهم دولت در اقتصاد نیز رو به افزایش بوده است و در بسیاری از حوزه‌ها شاهد تاثیر مداخله دولت بر روندهای اقتصاد و بازار بوده‌ایم. امروزه، در کمتر جای عالم اثری از اقتصاد خصوصی و دولتی خالص می‌توان یافت، بلکه اکثر جوامع دارای اقتصاد مختلط‌اند و ویژگی‌های آنها این نیست که اصلاً مداخله نکنند، بلکه کمتر یا بیشتر بودن سهم دولت از تولید ناخالص داخلی است. اکثر اقتصاددانان جهان، بدون توجه به مکتب فکریشان، متفق‌القول‌اند که برای چیره شدن بر تنگناهای موجود در کشورهای در حال توسعه، دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی ضروری است و دولت باید در روند توسعه اقتصادی دخالت داشته باشد. دولت، در واقع نمی‌تواند همچون ناظری بی‌طرف عمل کند. مشکلات کشورهای در حال توسعه آن‌چنان پیچیده و گسترده است که نمی‌توان حل آن‌ها را به عهده بازار آزاد و سازوکار قیمت گذاشت. بخش خصوصی توانایی حل این معضلات را ندارد، زیرا شاید توانایی مالی، ابتکار، رشد کافی و انگیزه‌های لازم در آن نباشد. بنابراین، دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی بخش جدایی‌ناپذیر توسعه اقتصادی این کشورهاست (صیادزاده، ۱۳۸۶).



بخش دوم: علل پیدایش فساد اقتصادی

در این بخش به ذکر مهمترین عوامل موثر بر به وجود عامل فساد در جوامع مختلف می-پردازیم. این عوامل در چند قسمت جداگانه دسته‌بندی شده که بیش تر در ارتباط با دولت‌ها است و در ادامه به آن‌ها اشاره می‌گردد.

بند اول: قوانین و مقررات و مجوزها

در اغلب کشورها، خصوصاً کشورهای در حال توسعه، نقش دولت از طریق وضع و اجرای قوانین نمایان می‌شود: به طوری که برای شرکت در هر فعالیت تولیدی و خدماتی نیازی به اخذ انواع گوناگون گواهینامه‌ها، پروانه‌ها و مجوزها است. سرمایه‌گذاری، شرکت در تجارت خارجی، به دست آوردن ارزهای خارجی، ساختن خانه، باز کردن مغازه، رفتن به مسافرت‌های خارج کشور و ... مستلزم اخذ مجوزها و پروانه‌های خاصی است که این مجوزها توسط اداره-های مختلف صادر می‌شود. وجود چنین قانون و مقرراتی به کارمندان که این مجوزها را صادر میکنند، نوعی قدرت انحصاری می‌دهد. این کارمندان ممکن است از اعطای مجوز خودداری کنند یا ماه‌ها و حتی سال‌ها اعطای آن را به تعویق اندازند. بنابراین، آن‌ها از قدرت دولتی خودشان برای گرفتن رشوه از افراد نیازمند به این جوازها استفاده می‌کنند. بنابراین، سخت‌گیری کارمندان در اعطای مجوزها و دیوان‌سالاری متمرکز، شهروندان را وادار می‌دارد تا با پرداخت رشوه، در زمان کوتاهی این مجوزها را به دست آورند، البته لازم به ذکر است گاهی اوقات این قوانین و مقررات برای جلوگیری از مضرات اجتماعی فعالیت‌های اقتصادی وضع می‌شود (صمیمی و همکاران، ۱۳۹۰).

بند دوم: مالیات

سیستم مالیاتی که قوانین آن روشن و شفاف باشد و به مذاکره میان مالیات‌دهندگان و ارزیابان مالیاتی نیازی نداشته باشد، اغلب فساد کم‌تری در جامعه ایجاد می‌کند، اما هنگامی که فهم قوانین مالیاتی بسیار دشوار باشد و آن را به سختی بتوان تفسیر کرد مالیات‌دهندگان و ارزیابان مالیات به نوعی با هم به چانه‌زنی می‌پردازند و اغلب پرداخت رشوه توسط مالیات-دهندگان به آن‌ها اجازه می‌دهد مالیات کم‌تری پرداخت کنند و یا به طور کلی از زیر بار آن

فرار کنند. وقتی سطح حقوق ارزیابان مالیاتی پایین باشد این موضوع رایج تر خواهد بود (تانزی، ۱۹۹۸).

بند سوم: مخارج دولت برای پروژه‌های سرمایه‌گذاری

به علت قدرت تصمیم‌گیری برخی کارمندان رده بالای دولتی در اعطای پروژه‌های سرمایه‌گذاری عمومی، این نوع مخارج دولتی هم از لحاظ مقدار و هم از لحاظ ترکیب می‌تواند به وسیله فساد تحریف شود. خصوصاً وقتی اجرای پروژه‌های دولتی برای برخی از اشخاص یا گروه‌های سیاسی فرصتی به وجود می‌آورد تا از کسانی که برای اجرای این پروژه‌ها انتخاب شده‌اند کمیسیون دریافت کنند. این موضوع بهره‌وری چنین مخارجی را کاهش داده و باعث می‌شود که واقعیت‌های عینی و معیارهایی مانند تحلیل هزینه و فایده در انتخاب طرح‌های سرمایه‌گذاری مدنظر قرار نگیرد (صمیمی و همکاران، ۱۳۹۰).

بند چهارم: تهیه کالاها و خدمات در قیمت‌هایی پایین‌تر از قیمت بازار

در برخی کشورها، دولت به دلایل اجتماعی و سیاسی به تهیه کالا و خدمات زیرقیمت بازاری آن‌ها اقدام می‌کند. برای مثال، ارزهای خارجی، برق، آب، خانه‌های دولتی، دستیابی به زمین‌های عمومی و مانند این‌ها از جمله مواردی است که دولت‌ها در کشورهای مختلف با قیمت‌هایی زیر قیمت بازار تهیه می‌کنند. البته برخی مواقع به علت عرضه محدود، جیره‌بندی این نوع کالاها و خدمات اجتناب‌ناپذیر است و لذا این امر انگیزه‌هایی به وجود می‌آورد تا افراد یا گروه‌هایی سعی کنند با پرداخت رشوه به کارمندان، سهم ناعادلانه‌ای از این کالاها و خدمات به دست آورند و بدین ترتیب خود را منتفع کنند (مارو^۱، ۱۹۹۷).

بند پنجم: سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی به طور کلی شامل نهادها، روابط، گرایش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهایی است که بر رفتارها و تعاملات بین افراد حاکم است. فساد و سرمایه اجتماعی دو سر یک طیف را تشکیل می‌دهند. سرمایه اجتماعی و فساد بر دو نگاه متفاوت از طبیعت انسان استوارند. اولی بر

نگاه خوش بینانه از جهان بنا می‌شود و دومی بر نگاهی کاملاً متناقض با آن. هر چند برای فساد هم نوعی سرمایه اجتماعی مورد نیاز است. فساد پدیده‌ای نظام‌مند است که اجرای صحیح آن، مستلزم وجود نوعی سرمایه اجتماعی در میان هم‌دستان است. اعتماد به عنوان مهم‌ترین شاخص سرمایه اجتماعی یک حس عاطفی است که باعث می‌شود آن را با دیگران به اشتراک بگذاریم. فساد، بیانی دیگر از خودخواهی است. برای سرمایه اجتماعی از زمان و پول خود می‌زنیم، اما فساد باعث می‌شود آنچه به دیگران، همان‌طور که هستند بنا می‌شود، نه آن‌طور که ما می‌خواهیم. شفافیت، دشمن فساد است. به طور شهودی می‌توان یک رابطه قوی بین سرمایه اجتماعی و فساد در سطح ملی متصور شد. کشورهایی که مردمانشان صداقت بیشتری دارند، فساد کمتری تجربه می‌کنند. جوامع با اعتماد بیشتر و در نتیجه فساد کمتر از حکمرانی بهتر و رشد اقتصادی قویتر برخوردارند و به توزیع مجدد، بهای بیشتری می‌دهند، همچنین شهروندان آن احترام بیشتری برای قانون قائل‌اند (صمیمی و همکارن، ۱۳۹۰).

بند ششم: سطح دستمزدها در بخش دولتی

ارتباط میان سطح دستمزد و شاخص فساد به طور تجربی توسط ریچکم و ودر بررسی شده است. به عقیده آن‌ها اگرچه افزایش سطح دستمزدها، سطح فساد را کاهش می‌دهد اما مقدار این افزایش برای کاهش فساد تا یک سطح حداقل باید بسیار زیاد باشد. به عبارت دیگر مبارزه علیه فساد انحصاراً از طریق بالا بردن دستمزدهای بخش دولتی برای بودجه یک کشور بسیار گران تمام می‌شود. به عبارت دیگر، گرچه افزایش دستمزدها میزان فساد را کاهش می‌دهد اما ممکن است منجر به رشوه‌های بالاتری شود. دلیل این موضوع آن است که دستمزدهای بالا هزینه فرصت از دست دادن شغل فرد را افزایش می‌دهد. بنابراین، افزایش دستمزدهای دولتی گرچه تعداد کارهای فسادگونه را کاهش می‌دهد اما لزوماً حجم پول‌های مطالبه شده از طریق فساد را پائین نمی‌آورد (همان، ۱۳۹۰).

بند هفتم: سیستم قضایی

از لحاظ تئوری، فساد می‌تواند در اثر افزایش مجازات کسانی که دست به کارهای فسادگونه می‌زنند کاهش یابد. این تحلیل اشاره می‌کند که ساختار قضایی موجود در یک

کشور مهمترین عامل تعیین میزان فساد در آن کشور است، اما همانند مورد قبل و به لحاظ تئوریک این موضوع ممکن است تنها تعداد کارهایی که به فساد منجر می‌شود را کاهش دهد و به جای آن باعث مطالبه مبالغ بیشتر رشوه شود. به علاوه ممکن است قاضی‌هایی که مجازات را تعیین می‌کنند خودشان نیز درگیر فساد باشند. بنابراین، وقتی خود آن‌ها در معرض اتهام قرار می‌گیرند بر سر راه این فرآیند مانع می‌گذارند. در نتیجه چنین عواملی واقعا در بسیاری کشورها نقش مجازات‌ها را کم رنگ می‌کند، خصوصا وقتی انگیزه‌های سیاسی وجود دارد (تانزی، ۱۹۹۸).

بند هشتم: منابع طبیعی خدادادی

زمینه فساد در کشورهایی که ذخایر عظیم مواد خام دارند مساعدتر است. زیرا چنین منابع بریا کارمندان فرصت‌هایی ایجاد می‌کند تا از رانت‌های مربوط به این منابع بهره‌برداری کنند. آثار این رفتار ممکن است به سایر بخش‌های جامعه منتقل شود. علت وجود رانت در این موارد، هزینه‌های نسبتا پائین استخراج این منابع طبیعی در مقابل قیمت‌های فروش نسبتا بالای آن‌ها در بازار است. همچنین، فعالیت در چنین بخش‌هایی اغلب تحت قوانین بسیار سخت دولتی است، بنابراین، رفتارهای رانت‌جویانه در این کشورها منجر به افزایش فساد در این بخش‌ها و سرایت آن به بخش‌های دیگر می‌شود (صمیمی و همکاران، ۱۳۹۰).

بخش سوم: فساد و رشد اقتصادی

دست یابی به نرخ رشد اقتصادی، هدف اولیه همه نظام‌های اقتصادی و نقطه مطلوب تمامی تلاش‌هایی است که برای تنظیم امور اقتصادی جوامع انجام می‌شود. سال‌هاست که اقتصاددانان در پی کشف عواملی هستند که بر رشد تاثیر می‌گذارند. چه عواملی رشد را تسریع می‌کند؟ تفاوت رشد در کشورها از کجا ناشی می‌شود؟ موانع بازدارنده رشد کدامند؟ در مدل‌های سنتی رشد، کشورها و حتی فناوری‌ها یکسان فرض می‌شدند. این مدل‌ها ریشه اختلافات رشد در کشورهای گوناگون را در نرخ پس‌انداز و نرخ رشد عوامل اولیه جستجو می‌کردند. در دومین مرحله اقتصاددانان تلاش کردند تا با وارد ساختن متغیرهای دیگر همچون



سرمایه انسانی میزان توسعه‌یافتگی بخش مالی و ماهیت و کیفیت سیاست‌های کلان اقتصادی در کشورهای مختلف پسماندهای توضیح داده نشده را به حداقل برسانند (تقوی و همکاران، ۱۳۹۰). در اقتصاد کلان و به ویژه در تئوری رشد اقتصادی، عوامل مؤثر بر رشد، عواملی چون نیروی کار و سرمایه معرفی شده‌اند که البته سهم این عوامل در مقایسه با سهم "پسماند سولویی" چندان قابل توجه نیست. آنچه امروزه به واسطه‌ی تلاش اقتصاددانان، برای محققان علم اقتصاد کما بیش روشن شده، این نکته‌ی مهم است که آنچه ۵۰ سال قبل سولو تحت عنوان سهم پسماندها در رشد (نزدیک به ۸۸ درصد) در نظر گرفت، امروزه با وارد کردن متغیرهای مختلف در مدل‌های رشد توسط اقتصاددانان کاهش یافته است. به عبارت دقیق‌تر، علی‌رغم کار ارزشمند سولو - سوان در تئوری رشد اقتصادی بر پایه‌ی تابع تولید نئوکلاسیک با بازدهی کاهنده نسبت به مقیاس و نرخ پس‌انداز ثابت، این مدل، پیش‌بینی نه-چندان مطلوبی درباره‌ی رشد سرانه دارد، به طوری که رشد اقتصادی لزوماً ایستا است، مگر اینکه پیشرفت برونزای تکنولوژیکی اتفاق بیفتد (برومند، ۱۳۸۷).

در سومین مرحله پژوهشگران توجه خود را بر عوامل غیراقتصادی تأثیرگذار بر رشد متمرکز کردند. توجه به عوامل غیراقتصادی منشا دیگری را برای ناهماهنگی کشورها توضیح می‌داد. موضوعاتی مانند فساد در دستگاه‌های اداری، چگونگی دیوان‌سالاری و موضوعاتی از این دست، متغیرهای جدیدی بودند که در این مرحله وارد ادبیات رشد اقتصادی شدند (تقوی و همکاران، ۱۳۹۰). مطالعات گسترده‌ای در زمینه رشد اقتصادی انجام شده است و متفاوت بودن مدل‌های رشد درون‌زا و برون‌زا باعث کارهای تجربی جدیدی در سالیان اخیر گردید. از این رو تئوری‌های دیگر گسترش یافته که عوامل غیراقتصادی مانند فساد اداری، شیوه حکمرانی و متغیرهایی از این دست را در رشد اقتصادی بلندمدت کشورها دخیل دانسته و به صورت تجربی به برآورد تأثیر هر کدام از آنها پرداخته‌اند. مباحث مربوطه پیامدهای فساد دو مکتب فکری مهم را بوجود آورد. براساس یکی از این مکاتب فساد سودمند است و باعث

افزایش رشد اقتصادی می‌شود اما در مکتب دیگر فساد منفی است و یک مانع مهم بر سر راه رشد اقتصادی و مدرنیزه‌سازی تلقی می‌شود (همان، ۱۳۹۰).

دیدگاه گروه اول: آنها معتقدند فساد باعث افزایش رشد اقتصادی می‌شود از جمله نظریات این گروه عبارتند از:

لف (۱۹۶۴)^۱، اعتقاد دارد که فساد می‌تواند با فراهم آوردن امکان نرخ بالاتری از سرمایه‌گذاری به رشد اقتصادی کمک کند همچنین متذکر می‌شود که فساد می‌تواند ابداعات داخلی را بهتر سازد و در سطوح بالاتر منجر به رشد اقتصادی شود او چنین استدلال می‌کند که سرمایه‌گذاران جدید با ابداعات و معرفی محصولی جدید با مخالفت‌هایی در بازار روبرو می‌شوند پس فساد می‌تواند حمایت‌های لازم را برای معرفی محصولات جدید و تقویت نوآوری فراهم آورد (لف، ۱۹۶۴).

بی‌لی^۲ (۱۹۶۶) اظهار می‌کند «فساد چه به شکل حق و حساب و پورسانت و چه به شکل پرداخت‌هایی از جانب رشوه‌دهندگان می‌تواند به افزایش توزیع منابع در جهت سرمایه‌گذاری منجر شود» به عبارتی انتقال منابع کمیاب از طریق فساد از جانب مردم عادی به گروهی که نسبتاً متخصص هستند و اطلاعات بیشتری در زمینه‌های رشد اقتصادی و چشم‌اندازهایی برای ایجاد ثروت دارند می‌تواند سرمایه‌گذاری و ایجاد ثروت را افزایش دهد که بالطبع رشد اقتصادی را نیز به همراه دارد. او چنین استدلال می‌کند که در کشورهایی که عدم تقارن اطلاعات به صورت چشم‌گیر وجود دارد در نتیجه عدم قطعیت، ریسک مرتبط با سرمایه‌گذاری نسبتاً زیاد است از این رو کارکنان و مسئولین دولتی اطلاعات بیشتری در مورد شرایط اقتصادی نسبت به عامه مردم دارند با هدایت منابع از طریق رشوه افزایش قابل ملاحظه‌ای در ایجاد ثروت و سرمایه‌گذاری واقعی را به دنبال دارد. علاوه بر این مشکلات اقتصادی مشخص سرمایه‌گذار آینده باید متوجه محیط سیاسی خود نیز باشد. پس فساد

¹ - Leff

² - Bayley



می‌تواند به سرمایه‌گذاران آینده کمک کند تا کنترل بیشتری بر فرایند سیاسی و فعالیت‌های مداخله‌گرانه حکومت داشته باشد که در نتیجه تأثیرات منفی عدم قطعیت و ثبات سیاسی بر سرمایه‌گذاری را به حداقل برساند (بی‌لی، ۱۹۹۶).

لوین (۱۹۷۵) در تحقیقاتش در مورد کشورهای توسعه نیافته اثبات می‌کند که اغلب منابع مالی از طریق رشوه بدست آمده و مبالغ غیرقانونی حاصله توسط کارکنان و مسئولین دولتی در خارج از کشور سرمایه‌گذاری شده یا برای خرید کالاهای لوکس آمریکایی و اروپایی مصرف شده‌اند. در حقیقت بخش حائز اهمیتی از این منابع توسط کارمندان دولتی مورد استفاده قرار گرفته تا آنها در اداره زندگی خود از افرادی که سابقاً بر کشورشان مسلط بودند، تقلید کنند. در نتیجه منافع حاصله صرف سرمایه‌گذاری‌هایی می‌شود که بازده و منفعت چندانی، برای جامعه به همراه نداشته است (تقوی و همکاران، ۱۳۹۰).

دیدگاه گروه دوم: آنها معتقدند فساد مانع رشد اقتصادی می‌شود. آنها بیان می‌کنند نیروهایی که فساد را برای رشد اقتصادی امری مفید می‌دانستند مورد بی‌اعتمادی و تردید قرار گرفته‌اند. هرچند فساد منافع و مزایایی نیز دارد، اما معایب و هزینه‌های آن به قدری است که منافع اندکش را کاملاً خنثی می‌سازد. تجربه‌های کشورهای توسعه نیافته نشان می‌دهد که اکثر کارمندان دولتی در اجرای وظایفشان به دنبال کسب منافع و درآمدهای اولیه‌اند و نه رشد اقتصادی (همان، ۱۳۹۰).

بخش چهارم: فساد و نابرابری در آمدی

یکی از رایج‌ترین ابزار سنجش نابرابری توزیع درآمد ضریب جینی است که به طور مستقیم بر اساس منحنی لورنز تعریف می‌شود. منحنی لورنز یک منحنی فراوانی تجمعی است که امکان مقایسه توزیع یک متغیر خاص را با توزیع یکنواخت (که بیانگر برابری کامل است). فراهم ساخته و کاربردهای فراوانی در تحلیل توزیع درآمد دارد (جلالی، ۱۳۸۷). نابرابری درآمدی می‌تواند سطح فساد را افزایش دهد چراکه با نابرابری بیشتر، افراد ثروتمند منابع بیشتری برای پرداخت رشوه به منظور خرید خدمات عمومی از هر دو حالت قانونی و غیرقانونی در

اختیار دارند (گلیسر و همکاران^۱، ۲۰۰۳)، یو و کاگرام^۲ (۲۰۰۵) به این نتیجه رسیدند که ثروتمند بودن هم انگیزه بیشتر و هم فرصت بیشتر برای شرکت در فساد را ایجاد میکند، در حالیکه فقرا به اخذی بیشتر آسیب‌پذیر بوده و توانایی کمتری را برای کنترل و نگهداری ثروت دارند. به علاوه کشورهایی که نابرابری بالایی دارند، تعداد زیادی از افراد فقیر از خدمات عمومی محروم می‌شوند و از این رو آنها احتمالاً به فساد خرد تکیه می‌کنند. از این رو نابرابری، فساد گسترده را پرورش می‌دهد (سها و گاندر، ۲۰۰۹).

بخش پنجم: فساد و سطح آموزش

سطح آموزش می‌تواند متغیر مهم توضیحی در توضیح تغییرات فساد بین کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته باشد. آموزش به تولید اخلاقی ارزش در برابر فساد کمک می‌نماید. هوک و ساز-مارتی^۳ (۲۰۰۲) با بررسی یک نسل به این نتیجه رسیدند که اگر نسل جوان به یک نگرش اخلاقی در برابر فساد، آموزش داده شود، جریمه‌های بالا یا نظارت می‌تواند با سطح اندک فساد دریافت شده کاهش یابد. آموزش جوانان عنصر کلیدی در کاهش همراه با موفقیت فساد می‌باشد. سطح بالای آموزش حس ملی‌گاری و وظیف مدنی را در شهروندان پرورش می‌دهد. همچنین آگاهی عمومی از حقوق و وظایف خود را نیز افزایش می‌دهد. اکثر شهروندان در کشورهای در حال توسعه از حقوق شهروندی خود آگاه نیستند (سها و گاندر، ۲۰۰۹). بنابراین افزایش افراد تحصیلکرده می‌تواند نقش مهمی را در کاهش فساد ایفا نماید.

بخش ششم: فساد و نرخ بیکاری

در کشورهای در حال توسعه نرخ بیکاری بالا می‌باشد. تقاضا برای منابع پایدار درآمد نیز بالا است، بنابراین برای تامین امنیت در موقعیت درآمدی با ثبات و فرصت‌های درآمدی مناسب، افراد مشتاق سرمایه‌گذاری‌های زیاد می‌باشند. به عبارتی سطح بالای بیکاری باعث می‌شود که

¹ Glaeser, Scheinkman and Shleifer

² You and Khagram

³ Hauk and Saez-Marti



افراد در جهت کسب فرصت‌های درآمدی بالا از راه‌های غیرقانونی از هم پیشی بگیرند و این خود زمینه‌ساز فساد بالای اقتصادی می‌باشد. بنابراین سطح بالایی از بیکاری می‌تواند تغییرات مشاهده شده در فساد بویژه در کشورهای در حال توسعه را توضیح دهد.

بخش هفتم: دموکراسی و فساد

شواهد جهانی نشان می‌دهد که یک رابطه معکوس بین دموکراسی و فساد وجود دارد. این ایده که نشان می‌دهد دموکراسی تاثیر منفی بر فساد دارد به نظر می‌رسد امری مسلم باشد (سانگ^۱، ۲۰۰۴). اکثر مطالعات تجربی رابطه منفی دموکراسی و فساد را تأیید می‌کنند (برای مثال مطالعات: گلداسمیت، ۱۹۹۹، سند هولتز و کوترل، ۲۰۰۰، سانگ، ۲۰۰۴، مونتینولا و جک من، ۲۰۰۲)^۲. در توصیف نقش دموکراسی در مبارزه با فساد مونتینولا و جک من، (۲۰۰۲) استدلال می‌کنند که در حالت دموکراسی توده مردم روش‌های کارا و وسیعی را برای از بین بردن و مجازات فعالیت‌های فاسد به دست می‌آورند. علاوه بر این، آزادی‌های اساسی دموکراتیک مانند اجتماع، بیان و مطبوعات که اطلاعات مخفی را آشکار می‌سازد همچنین تصریح پرسش‌ها و سوالات و عمومی کردن اکتشافات. فعالیت‌های فاسد ماهیتا سری هستند و نگه داشتن اسرار در جامعه باز و آزاد مشکل می‌باشد. هنگامی که عموم جامعه در برابر ننگهای فساد تحریک می‌شوند ارگان‌های دولتی انگیزه قوی برای تعقیب و مجازات عاملین دارند. دموکراسی یکی از عوامل موثر بر فساد می‌باشد و ممکن است نقش مهمی را در ارتباط بین اندازه دولت و فساد ایفا نماید. بخصوص با دموکراسی، مکانیسم‌های نظارت مختلف مانند انتخابات آزاد و آزادی رسانه در یک کشور به خوبی عمل خواهند نمود. در چنین شرایطی اگر درگیر فساد باشند گروهها ممکن است قدرات خود را از دست بدهند. توسعه دموکراسی می‌تواند به عنوان یک افزایش در کنترل و توازن در نظر گرفته شود (سها^۳، ۲۰۰۸) مخصوصاً با وجود دموکراسی، مکانیسم‌های مختلف نظارت مانند انتخابات آزاد و عادلانه و آزادی

^۱ - Sung

^۲ - Goldsmith, 1999, Sandholtz and Koetzle, 2000, Sung, 2004, Montinola and Jackman, 2002

^۳ - Saha

رسانه در کشور به خوبی عمل خواهند نمود. در چنین شرایط حاکم ممکن است در اثر فسادهای عمده قدرت را از دست بدهند. بنابراین توسعه دموکراسی میتواند عاملی در جهت کاهش سطح فساد باشد.

بخش هشتم: فساد، اندازه دولت و دموکراسی

در رابطه با ارتباط بین فساد، اندازه دولت و دموکراسی بر اساس مطالعه کوترا و همکاران (۲۰۱۲) می‌توان فرضیه زیر را مطرح نمود. در کشورهای غیردموکراتیک یا انتقالی، یک افزایش در اندازه دولت می‌توان فساد را تشدید کند. در مقابل در صورتی که دموکراسی به میزان کافی تثبیت شده باشد اندازه‌های بزرگتر دولت منجر به کاهش فساد می‌شود. چرا که مکانیسم‌های نظارت به خوبی عمل می‌کند و می‌تواند فساد را که بوسیله سیاست‌مداران و بروکرات‌ها (ماموران دولتی) ایجاد می‌شود را مهار کند. این امر که فساد با عوامل سیاسی همراه می‌باشد به طور گسترده در مطالعات گزارش شده است. تریزمن^۱ (۲۰۰۰) ادعا می‌کند که دموکراسی مستمر به طور منفی با فساد در ارتباط می‌باشد. مونتینولا و جک من، همچنین بر رژیم‌های سیاسی متمرکز شدند و نشان دادند که تاثیر رژیم‌های سیاسی بر فساد یکنواخت نمی‌باشد (کوترا و همکاران، ۲۰۱۲).

بخش نهم: کنوانسیون ملل متحد و مبارزه با فساد

احساس و اظهار نگرانی جامعه بین‌المللی از جدی بودن مشکلات و تهدیدات ناشی از فساد بر ثبات و امنیت جوامع ملی و جامعه بین‌المللی از طریق به تحلیل بردن نهادها و ارزش‌های دموکراسی، ارزش‌های اخلاقی و عدالت اجتماعی و لطم هزیدن به توسعه پایدار و حکومت قانون، موجب شده است که فساد معضلی فراملی تلقی شود که در نتیجه آن همه عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع تحت تأثیر قرار یگیرند، در نتیجه، همکاری بین‌المللی برای پیشگیری و کنترل آن از ضروریات عصر حاضر است. جرایم مورد



نظر کنوانسیون که از ماده ۱۵ به بعد به آنها پرداخته شده، عبارت اند از: رشوه مقامات عمومی داخلی، رشوه مقامات خارجی و سازمان های بین المللی، اختلاس، تجارت تحت نفوذ، سوء استفاده از مقام، ثروت و دارایی نامشروع، رشوه در بخش خصوصی، اختلاس در بخش خصوصی، پولشویی، پنهان کاری و نگهداری اموال ناشی از جرم و ممانعت از رسیدگی قضایی. در عموماً کنوانسیون به اموال عمومی، مدیریت عمومی، تصمیم گیری شفاف در مدیریت عمومی تأکید شده است (نواده توپچی، ۱۳۸۹). مفهوم جامعه بین المللی که با نظرات اندیشمندان مصلح و مخصوصاً حقوقدانهای انسان دوست در سده اخیر مطرح شد، حاکمیت مطلق دولت ها را به چالش کشید و با محور قرار دادن ارزش های واقعی و بنیادین جامعه بین المللی معیارهایی را برای سنجش اعتبار تعهدات دولت ها و ارزیابی آنها مطرح ساخت. هر پیمانی که میان اعضای جامعه بین المللی بسته شود، معاهده نامیده می شود. با پیشرفت فناوری و تسهیل امکان ارتباطات میان ملل و طرح موضوع جهانی شدن، جامعه بین المللی شکل عملی تری به خود گرفته است. در نتیجه شاهد انعقاد معاهداتی هستیم که در راستای منافع جامعه بین المللی قابل ارزیابی هستند (نواده توپچی، ۱۳۸۹). «قانون مشترک دولت ها و ملت ها چیزی نیست جز همان مخرج مشترک ارزش های اخلاقی ملی» که روح جامعه بین المللی است و اعتبار هر معاهده باید با آن سنجیده شود (فلسفی، ۱۳۸۳).

نتیجه گیری

فساد به عنوان یکی از قدیمی ترین معضلات جامعه بشری همواره مورد توجه اندیشمندان علوم مختلف بوده است. رواج فساد مالی به عنوان یکی از مهمترین موانع در راه پیشرفت های موفقیت آمیز اقتصادی، به حساب می آید. فساد اداری، عارضه ای است که امروزه گریباً نگیر همه کشورها توسعه یافته یا کمتر توسعه یافته، دموکراتیک و غیر دموکراتیک می باشد. پایین بودن تولید ناخالص داخلی، تأثیر قابل توجهی بر فساد دارد؛ زیرا کشورهای با تولید ناخالص داخلی پایین، قادر به تخصیص منابع مالی کافی برای تأسیس و تنفیذ نظام حقوقی و قضایی مؤثر نیستند. بنابراین به دلیل عدم تأسیس سیستم های نظارتی، فساد می تواند افزایش یابد. در

کشورهای نفت خیز به دلیل عدم پاسخگویی دولت ها و نیز انحصارات دولتی، حتی با وجود بالا بودن تولید ناخالص داخلی، فساد می تواند افزایش یابد. دخالت کم یا گسترده دولت در اقتصاد، هر کدام به عللی متفاوت، رشد اقتصادی کشورها را محدود میکنند. به طوری که نه رشد و سطح بالای ثروت اقتصادی بدون دخالت دولت به دست می آید و نه جوامعی که سطح بالایی از اقتصادشان در انحصار دولت هاست می توانند به سطح نسبتاً بالایی از رشد اقتصادی دست یابند. بنابراین، بیش از هر چیز به وجود دولتی کارآمد و شفاف نیاز است تا در چارچوب آزادی های مدنی و حکمرانی خوب عمل کند و از بی عدالتی، تخصیص غیر بهینه و فساد جلوگیری کند.

اهداف و فعالیتهای اصلی در یک برنامه کلی ضد فساد:

هدف برنامه ها و فعالیتهای اصلی باید جلوگیری و مبارزه با پنج نوع فساد که در زیر به آن اشاره می شود باشد:

- ۱- مبارزه با فساد سیاسی و قانونی
- ۲- مبارزه با اختلاس و سوء استفاده از بودجه دولت
- ۳- مبارزه با اخاذی و اجحاف کارمندان و مسئولین نسبت به بخش خصوصی
- ۴- مبارزه با سوء تخصیص و حق کشی در توزیع کالاها و خدمات دولتی (بخصوص محصولات شرکتهای دولتی)
- ۵- مبارزه با دزدی و سوء استفاده از اموال دولت



منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

۱. اشرف زاده، س. و مهرگان، ن. (۱۳۸۷)، اقتصاد سنجی پانل دیتا، انتشارات دانشگاه تهران.
۲. اصغرپور، ح. سلمانی، ب. فشاری، م و دهقانی، ع. (۱۳۹۰)، تاثیر فساد اداری بر نرخ پس-انداز ناخالص ملی کشورهای منطقه‌ی منا (رهیافت داده‌های تابلویی پویا)، فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی شماره ۳، صفحات ۱۲۰-۹۹.
۳. آذربایجانی، ک. شیرازی، ه و سمیعی، ن. (۱۳۹۱)، اثر فساد بر روی تجارت دوجانبه کشورهای منتخب منطقه‌ی خاورمیانه، مجله تحقیقات اقتصادی، دوره ۴۷، شماره ۲، صفحات ۱-۲۰.
۴. برومند، ش. (۱۳۸۷)، فساد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و رشد اقتصادی (مطالعه موردی: ایران)، فصلنامه اقتصاد مقداری، دوره ۵، شماره ۲، صفحات ۱۲۹-۱۰۷.
۵. پتانلار، س. بابازاده، م و حمیدی، ن. (۱۳۹۰)، اثر فساد مالی بر درآمدهای مالیاتی و مخارج دولت: مطالعه موردی کشورهای منتخب در حال توسعه، فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی، سال نوزدهم، شماره ۵۷، صفحات ۱۷۰-۱۵۷.
۶. تقوی، م. نیکومرام، ه. غفاری، ف و طوطیان، ص. (۱۳۹۰)، رابطه فساد اداری و رشد اقتصادی در کشورهای عضو اپک، فصلنامه مدیریت، سال هشتم، شماره ۲۱، صفحات ۱۰۳-۸۸.
۷. صمیمی، ا. علمی، ز و صیادزاده، ع. (۱۳۹۰)، فساد، اندازه دولت و درجه بازی اقتصاد در مدل‌های رشد، فصلنامه پژوهشهای بازرگانی، شماره ۶۱، صفحات ۱۳۴-۱۱۳.

ب) منابع لاتین

- Badi H. Baltagi, (2005), *Econometric Analysis of Panel Data*, (3rd edition). Wiley, New York, Chichester, Toronto and Brisbane.
- Bayley, D. (1966). The Effects of Corruption in a Developing National western. *Political Quarterly* 19 (4): 719-32.
- Glaeser, E., Scheinkman, J., and Shleifer, A. (2003). "The Injustice of Inequality." *Journal of Monetary Economics*, 50, 199-222.
- Goldsmith, A. A. (1999). "Slapping the Grasping Hand: Correlates of Political Corruption in Emerging Markets." *American Journal of Economics and Sociology*, 58, 865-883.
- Greene, W. H., (2009). *Econometric Analysis*. 5th ed. Upper Saddle River: Prentice Hall
- Gujarati, D., (2003). *Basic Econometrics*. 4th ed. New York: McGraw Hill
- Hausman, J.A. (1978). Specification Tests in Econometrics, *Econometrica*, vol. 46, no. 6, pp. 1251-1271





پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی